

تاریخ دریافت: 1400/11/18

تاریخ پذیرش: 1400/12/23

مشاغل افراد ایل بیرانوند در دوره قاجار و پهلوی با تکیه بر شکار

اسماعیل سپهوند*

چکیده

ایلات و عشایر ایران در عصر قاجار و پهلوی چه به صورت روستانشین یا کوچ‌نشین علاوه بر دامداری و مختصر امور کشاورزی، در آن مقاطع زمانی به مشاغل دیگری همچون غارت و دستبرد کاروان‌ها، نظامی‌گری، شکار و ... نیز می‌پرداختند. شکار از جمله مشاغلی بود که بشر از ابتدای زندگی خویش بر روی این کره خاکی بدان پرداخته بود و در سرزمین وسیع ایران از زمان‌های بسیار قدیم تا عصر پهلوی نیز ادامه داشت، زیرا حیوانات حلال گوشت در سرزمین ایران به وفور می‌زیستند. یکی ایلات و طوایف کشور که در پدیده شکارگری برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان تبحر خاصی داشتند، ایل بزرگ بیرانوند بود که بسیاری از افراد آن برای گذران زندگی، فروش گوشت و پوست حیوانات شکارشده در این دوره به امر شکارگری می‌پرداختند.

کلمات کلیدی: شکار، ایل بیرانوند، قاجار، پهلوی، لرستان.

مقدمه

ایلات و عشایر ایران برای امرار معاش خود به امور مختلفی می‌پرداختند که دامداری مهم‌ترین رکن آن بود و در کنار این شغل کشاورزی و سایر امور نیز مانند دزدی اموال کاروان‌ها و اموال دولتی یا ایلات و عشایر رقیب مرسوم بود. عده‌ی کمی نیز به کار در معادن و حضور در افواج محلی و نیز گردآوری گیاهان و میوه‌های درختان وحشی برای فروش و یا استفاده خود می‌پرداختند. با وجود این، استفاده از مواهب طبیعی مانند شکار حیوانات حلال‌گوشت مانند کل و بز کوهی و میش و قورچ و یا کبک و تیهو و ... که در آن زمان تعداد آنها زیاد بود و مانند امروزه مسئله انقراض آنها در میان نبود، نعمت خوبی برای افراد ایلات و عشایر فراهم می‌کرد که فرصت استفاده از آن را از دست نمی‌دادند. تاکنون منابع اندکی در قالب کتاب و مقاله مانند حمید ایزدپناه، علیمحمد ساکی و ... در قالب موضوعات و عناوین تاریخ محلی به این امر یعنی شکار و شکارگری در بین ایلات و عشایر کشور از جمله ایل بیرانوند پرداخته‌اند اما هیچ‌کدام از این آثار تاکنون به‌صورت جامع و کامل به این امر با تکیه بر یک ایل مانند بیرانوند اشاره نکرده‌اند. امید است این تحقیق که با استفاده از منابع کتبی یعنی روش کتابخانه‌ای و همچنین با استفاده از تاریخ محلی به‌صورت روایات شفاهی و همچنین استفاده از برخی اسناد که به مشاغل ایلی و عشایری با تکیه بر ایل بیرانوند به این امر پرداخته است بتواند پاسخ‌گوی این سؤال باشد: آیا شکار و شکارگری در میان ایل بیرانوند از روی تفنن بود یا برای سیر کردن شکم و معیشت صورت می‌گرفت؟ در حقیقت با توجه به معیشت سخت افراد در سیر کردن شکم خود نیاز به شکار یک نیاز اساسی بود.

ایل بیرانوند

از میان ایلات و طوایف لرستان، ایل بیرانوند قبیله‌ای معروف با گویش لکی و بادیه‌نشین است و یکی از بزرگ‌ترین قبایل لک هستند که در گذشته بیلاق آنها در هرو و به‌ویژه دامنه‌ی کوه گرو قرار داشت که در دو فرسنگی جنوب بروجرد است و تا خاک حسنون امتداد دارد. قشلاق آنها معین نبود ولی معمولاً هر سال به‌خاک پشتکوه رفته و در آنجا می‌گذرانند (چریکف، 1358: 45-46؛ فیلد، 1343: 209؛ مجد، 1324: 276). بیشتر بیرانوندها در لرستان (پیشکوه) زندگی می‌کنند. بعد از انقراض سلسله‌های ترک نژاد و روی کار آمدن پادشاهان صفوی، لرستان به دو ناحیه پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد؛ یعنی کبیر کوه مرز دو منطقه گردیده و قسمتی را که در پشت آن واقع بود پشتکوه و

منطقه جلوی آن را پیشکوه نامیدند. (ساکي، 1343: 4) البته در زمان نادرشاه افشار بنا بر اقتضای سیاست خود مبنی بر اسکات و اسکان ایل‌ها و تحقق وحدت مملکت در سال 1118 ش طایفه‌ای از ایل بیرانوند را که داعیه ریاست داشت و با رؤسای ایل در جدال بود از لرستان به کاشان تبعید کرد. (سپهر، 1368: 18؛ سادات، 1390: 109). نایب‌ان کاشان از اعقاب همین بیرانوندهای تبعیدی بودند (نوایی، 1379: مقدمه، نه). علاوه بر کاشان عده‌ای از بیرانوندها به قم و ساری برای شهرنشینی کوچ داده شده بودند (کیهان، 1311: 66-67). مابری می‌نویسد آن‌ها با کردها خویشاوندی دارند (مابری، 1369: 37). بزرگان ایل بیرانوند در مورد خاستگاه خود نظرهای متفاوتی دارند. بعضی شجره خود را به اعراب می‌رسانند، بعضی معتقدند ایرانی هستند، عده‌ای نیز خود را از نژاد کردهای سوریه و برخی دیگر خود را از بازماندگان کاسی‌ها در لرستان می‌دانند (حنیف، 1377: 3). طبق روایت دموگان؛ «لکی‌ها (بیرانوندها و ...) مردمانی هستند زیبا و چهارشانه با ران‌های باریک، رنگشان قهوه‌ای و مویشان سیاه یا قهوه‌ای تیره است از بسیاری لحاظ از ایرانیان متمایزند؛ بینی آن‌ها عقابی و به مانند بینی کردهای اصیل، گرد و نوک ساییده و چشمانشان فاصله‌دارتر از ایرانیان است» (دموگان، 1339: 203). بیرانوندها در لرستان چنان شهرتی یافته بودند که در سراسر قلمرو لر کوچک به‌هنگام صحبت از سواری و تیراندازی همه‌ی لرها یک دل و یک صدا می‌گفتند: «سوار، سوار بیرانوند» (والی - زاده معجزی، 1347: 236-238؛ صفی‌نژاد: 634؛ ساکی: 45). از نظر زبان و تکلم نیز به گفته بسیاری از مورخان، سفرنامه‌نویسان و محققان اهالی هرو (بیرانشهر کنونی) که بیرانوندها بودند و البته بسیاری از مناطق دیگر به جز یک تیره به‌نام زیدعلی که در میان بالاگریوه‌های لر زبان بود، به لکی تکلم می‌کردند (رحمتی، 1386: 110؛ پاپی، 1378: 14؛ مجیدزاده و دیگران، 1343: 3؛ بهاروند، 1395: 188). به‌طور کلی: چغلوندی مرکز ایل بیرانوند است زبان این بخش لکی و مذهب‌شان شیعه اثنی‌عشری است و افراد کمی از این ایل گرایش‌ات اهل حقی دارند، ولی تا حدودی خرافات در دین و مذهب آنها دیده می‌شود. کار عمده آن‌ها کشاورزی و دامداری است. ایل بیرانوند در زمستان‌ها قشلاق می‌روند و محل قشلاقشان تا حسینیه و بر عباس و اطراف اندیمشک می‌باشد (یک‌رنگیان، 1336: 328؛ احتسابیان، 1306: 52؛ غضنفری، 1393: 1361).

مشاغل روستایی و ایلی-عشایری لرستان و ایل بیرانوند

دامداری و کشاورزی دو رکن اصلی برای تأمین مخارج زندگی در میان ایلات و عشایر و روستانشینان ایران در عصر قاجار و پهلوی بود. افراد بسیاری از ایل بیرانوند نیز مانند بسیاری از ایلات کشور از راه دامداری و مختصر امور کشاورزی زندگی می‌کردند. زیرا صنعت به‌صورت موجود که امروزه در بسیاری از کشورها اساس اقتصاد می‌باشد در آن زمان وجود نداشت و کشاورزی و دامداری به‌همان شیوه سنتی باقی مانده بود و فکر بهره‌برداری از معادن و ذخایر زیرزمینی زیادی که در کوه-های لرستان وجود داشت نیز به اذهان نمی‌رسید(دهقانی، 1394: 12؛ چریکف: 52). باین‌وجود برخی افراد ایل به‌کار صنعتی مانند رنگرزی و صنایع دستی و کار در معادن می‌پرداختند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. در اواخر سلطنت محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه، حسینعلی‌خان که در رأس این ایل قرار داشت، برای اینکه سرزمین‌های تازه‌ای جهت کشاورزی و دامپروری به‌دست آورد، درصد دست‌اندازی به املاک و اراضی حاصل‌خیز دشت سیلاخور برآمد که همواره بر آن ادعا داشتند که به‌دنبال این ادعا با دیگر مالکین درگیر بودند و باعث شکایت مالکان به امیرکبیر شد(والی‌زاه معجزی، 1389: 192-193؛ خواجه‌نوری، 1357: 35؛ دالوند، 1385: 129/1-128). باین‌وجود، خوانین بیرانوندها همه صاحب ملک و رعیت خوب، البته رعیت‌های فقیر بودند(جغرافیای لرستان، 1395: 63). در زمان اسدخان بعد از نیم قرن منازعات داخلی و کشمکش بر سر ریاست ایل بیرانوند به‌پایان رسید و در روزگار او ایل بیرانوند به آرامش نسبی روی آورده و حتی به کشاورزی می‌پرداختند(اقبالی، 1391: 208 و 272). در عهد پهلوی کشاورزی توسط دولت حمایت می‌شد چنانچه در اسناد بجا مانده این امر کاملاً مشهود است(طبق اسناد تقی‌خان سپهوند؛ اسناد شاه‌بختی، 1373: 61-60؛ سازمان ملی اسناد ایران، مجموعه اسناد شماره 310001024: سند شماره 31314). صارم‌الدوله مسعود اشاره دارد که رضاشاه هدفش آن بود که عشایر را به کار کشاورزی وا دارد(والی‌زاده، 1395: 390). البته تا سال 1318ش در مرحله‌ی زراعتی اغلب شخم زدن و درو کردن و حتی گندم کوبیدن را نمی‌دانستند و وسایل آن را نمی‌توانستند تهیه کنند و خرمن خود را با پای الاغ و دویدن گاو خرد می‌کردند(شجره، 1382: 114). تا سال 1334ش هنوز ایل بیرانوند به کشاورزی عادت نکرده بود. در جهت رفاه ایل بیرانوند برای آنها انجام شد که به زندگی کوچ‌نشینی عادت کنند این بود که در این سال سد چقلوندی در لرستان برای تأمین آب و توسعه کشاورزی ساخته شد که در حوضه خود مؤثر بود(شمیم، 1346: 117). در سال‌های بعد نیز یک سد دیگر برای ساکنان چقلوندی بسته شد. اما زراعت چقلوندی

همچنان با اسلوب قدیمی صورت می‌گرفت و فقط اندازه نان سالیانه خود کشت می‌کردند و فراورده‌های آنها بیشتر گندم و جو بود (ربیع‌زاده، 1372: 103/2؛ ساکی: 145 و 150). بیرانوندها حتی شلتوک‌کاری هم می‌کردند (جغرافیای لرستان: 62؛ مجد: 281؛ ساکی: 32). در واقع فرایند کار ابتدایی در میان اغلب ایل‌نشینان همان تولید شبانکارگی بود زمینه‌ی اصلی و رکن اساسی نظام تولیدی و شیوه‌ی معیشت عشایری رمه‌داری بود. دام در واقع دستمایه‌ی حیات عشایر بود (اسکندری‌نیا، 1366: 17). به‌طور کلی ایران علاوه بر اینکه کشوری فلاحی بود (گیرشمن، 1384: 7). محل پرورش اغنام و احشام بود و رکن اصلی اقتصاد ایل بیرانوند گله‌داری بود (سادات، 1390: 109). مثلاً اهالی منطقه هرو (بیرانشهر) با اصول زراعت آشنا نبودند و اکثر شغل آنها حشم‌داری بود (گزارش‌های ایالات و ولایات، 1383: 197). بیشتر آنها کوچ‌رو بوده که برای سپری کردن زمستان به پشتکوه (ایلام کنونی) می‌رفتند زیرا برای چرای دام خود به مرتع نیاز اساسی داشتند (دالوند: 27/1؛ علیزاده و دیگران، 1387: 24). با اینکه اکثر رؤسای ایل بیرانوند از مالکان نیز بودند ولی بیشتر به دامداری هم می‌پرداختند زیرا تنها سرمایه عشایر؛ تعداد دام‌های آنها و تربیت دو حیوان بز و گوسفند بود و البته از دیگر حیوانات مانند خر و استر و مادیان و اسب به‌صورت محدود و محدود انجام می‌شد زیرا میزان غذای مورد استفاده این حیوانات، طبیعت بود. عشایر از سود این حیوانات به‌ویژه بز و گوسفند امرار معاش می‌کردند (ربیع‌زاده: 103/2؛ علامه و لؤلؤئی، 1386: 36-37؛ شعبانی، 1375: 88). با اینکه در عهد قاجار و اوایل عهد پهلوی پرورش زنبور رایج نبود اما طبق روایات محلی برخی از افراد ایل بیرانوند به‌سراغ زنبورهای وحشی در قلال مرتفع رفته و مقداری عسل به‌دست می‌آوردند که یا برای مصرف خود یا برای فروش از آن منتفع می‌شدند. به‌طور کلی دامداری در لرستان و پرورش آن باعث به‌جود آمدن شغلی به‌نام دلالی می‌شد که حول محور دام بود. این دلالان کارشان خرید و فروش و واسطه و رابطه قرار گرفتن بین فروشنده و خریدار بود که از صبح تا شب بین شهرها و روستاهای لرستان می‌گشتند و به‌معامله می‌پرداختند (عیدی: 345). از جمله افرادی از ایل بیرانوند بدین امر اشتغال داشتند که این شغل در میان آنها تاکنون وجود دارد. جنگل‌های لرستان دارای مزایای طبیعی بود که باوجود آنها می‌توان لرستان را زرخیز نامید. در این جنگل‌ها، گیاهان بسیاری در پناه خود داشتند که برای چرای دام مناسب بودند (شجره: 55؛ ساکی: 27). چنانچه رضاخان در مورد لرستان چنین گفته بود «لرستان قطعه‌ایست کوهستانی و پوشیده از جنگل‌های انبوه...» (پهلوی، 1355: 93-94). همچنین در جنگل‌های لرستان بلوط ایرانی، کیکم، بادام کوهی، پسته وحشی، ارغوان، گلابی وحشی، چنار، انجیر، زبان

گنجشک، نارون، گردو، بلوط، زالزالک، کنار، کهور، انار، گزمو وحشی، سیب و ... که تغییر ارتفاع در تغییر وجود دارد (نعمتی، 1397: 20). گیاهان خوراکی نیز عبارت بودند از نیشکر، کنگر، ترب وحشی، ریواس، تره‌های کوهی؛ زرشک، انشک و بن سرخ، زعفران وحشی و ... (رشیدی، 1392: 10؛ داگلاس، 1377: 187). عشایر لرستان از جنگل‌ها و گیاهان علاوه بر استفاده خوراکی، استفاده طبی نیز می‌نمودند. بیرانوندها نیز مانند افراد عشیره‌های ساکن در لرستان که تعداد آنها اندک بوده و صرفاً شکم خود را همیشه با نان بلوط پر می‌کردند. زیرا محل زندگی آنها پر از درختان بلوط بود و به همین دلیل انبارهایی برای ذخیره بلوط و پسته کوهی برای زمستان نیز ساخته بودند. در لرستان به‌جای نان گندم، نان بلوط مصرف می‌کردند. این نان اگر به‌صورت خالص از آرد بلوط درست می‌شد، کزک نام داشت که سیاه و زبر و خشن ولی مقوی بود ولی اگر آرد گندم یا ذرت را با آن مخلوط می‌کردند، کلک نامیده می‌شد نرم‌تر و نازک‌تر از کزک بود (خدابخشی، 1371: 203 و 216؛ رشیدی، 74 و 102؛ شجره: 56). رؤسای ایلاتی مانند بیرانوند هیچ‌وقت به شهر حتی خرم‌آباد هم نمی‌آمدند و همواره در کوهستان‌های خود، با افرادی که از نان بلوط زندگی می‌کردند، به‌سر می‌بردند (مستوفی، 1384، 510/3؛ روستایی، 1380: 108؛ امیراحمدی، 1373: 205-203؛ خدابخشی، 1384: 119). در لرستان علاوه بر مصرف بلوط به‌صورت خوراکی (چریکف: 40). از چوب آن برای ساختن خانه‌های تابستانی (کولا) نیز استفاده می‌کردند (رشیدی: 101 و 172؛ شجره: 104-103؛ افشار سیستانی، 1372: 319). فعالیت‌های عشایر ایران، علاوه بر کشاورزی، شکار، جمع‌آوری محصول، دادوستد و تاخت‌وتاز بوده است. البته اگر شرایط سیاسی مناسب حال عشایر و ایلات بود آنها نیاز خود را از طریق باج‌گیری یا غارت کالاهای یکجانشینا، شهری‌ها و روستاها، تأمین می‌کردند و به این کار مباحات می‌کردند (تاپر، 1391: 341؛ کرزن، 1380: 326/2). افراد ایل بیرانوند از جمله ساکنان سیلاخور برای امرار معاش خود به متابعت از رؤسای خود از راه غارت اموال سایرین ارتزاق می‌کردند (چریکف: 53؛ احتسابیان: 51). سران ایلات و طوایف لرستان به‌ویژه بیرانوندها، هستی ساکنان دیگر لرستان را به نهب و تاراج می‌بردند (اسناد نخستین سپهبد ایرانی، 1373: 37). افراد این ایل از یک طرف از شمال خوزستان به‌ویژه از دزفول تا حدود عراق عرب در تکاپوی نظامی بودند و از طرف دیگر تا حومه ملایر و نهاوند و حتی تا پشت دروازه‌ی قم دست‌درازی می‌کردند (دمورگان، 1335: 25-24؛ والی‌زاده معجزی، 1395: 79؛ ستوده، 1388: 68؛ صفایی، بی‌تا: 15). برای دستبرد کاروان‌ها و روستاها سران معتبر ایل بیرانوند مانند گردعالی‌خان از سران تیره متش و علیمردان‌خان زینبی از میان افراد ایل اقدام

به جذب نیرو و استخدام آنها برای تاراج اموال روستاییان و شهرنشینان مناطق نزدیک تحت نفوذ ایل می نمودند (مجد: 277؛ روایت از مرحوم حاج عیدی سپهوند؛ محمد میرزا و سیاوش محمدی سپهوند). علیمردان خان که از رؤسای مقتدر ایل بیرانوند در اواخر عهد قاجار بود و همچنین دو مرد مقتدر یعنی شیخعلی خان و غلامعلی خان را در کنار خود داشت (فراهانی، 1385: 70/2). وی از سال 1287ش تا زمان مرگش به دولت مرکزی یاغی و در لرستان در آن مقطع شخصی متهور بود. ثروت بی نهایتش از راه دزدی و غارتگری تجار و حکام زیاد شده بود. بعد از تسلط حکومت مرکزی بر تمام لرستان در سال 1312ش بسیاری از ایلات و عشایر مجبور شدند به کار کشاورزی بپردازند اما همچنان حسرت گذشته را می خوردند که چرا غارت نکردم و امروز متوجه زراعت و آبادی زمین شده است (مجد: 277؛ شجره: 112 و 114). هم زمان با ایجاد ناآرامی در لرستان، در کاشان نیز بیرانوندهایی که سال ها قبل به آنجا تبعید شده بودند به سرکردگی نایبان علاوه بر کاشان در منطقه قم و ساوه به آشوب برخاستند. آنها در زمان جنگ جهانی اول با نیدرمایر از فرستادگان آلمانی همراهی نمودند که سرانجام توسط حسن وثوق در تهران به دار آویخته شدند (نیدرمایر، 1380: 66-67؛ غنی، 1387: 50). بیرانوندها در غارت احشام به سرکردگان خویش نیز رحم نمی کردند چنانچه در سال 1303ش احشام محمدتقی خان، از سران ایل بیرانوند، توسط عده ای از آنها به سرکردگی عبدال نامی به غارت رفت (اسناد شاه بختی: 24). در همین سال رعایا و ساکنین صیمره در خطر تعدیات و غارتگری افرادی از ایل بیرانوند قرار گرفته بودند (اسناد نخستین سپهبد ایرانی: 181). در لرستان صنعتی که مورد توجه و استفاده باشد وجود نداشت و لیکن احتیاج آنها را وادار نموده تا احتیاجات خود را از قبیل قالی بافی، نمد مالی، عبا بافی و ... مرتفع نمایند (گزارش های ایالات و ولایات: 189). در این منطقه صنعتی به غیر از موج (ماشته) وجود ندارد. موج دست بافته ای پشمین و منقش در نواحی سردسیر بود که آن را از پشم می بافتند که توسط جولای با یک دستگاه مخصوص این کار انجام می شد و به مصرف پیچیدن رخت خواب می رسید (شجره: 34؛ عیدی، 1387: 353-352). علاوه بر اینکه این سنت یعنی قالی، گلیم و جاجیم در بین بیرانوندهای لرستان مرسوم بود (بدیع زاده: 103/2). افرادی از مال شعبان از ایل بیرانوند که در شمال عراق زندگی می کردند به پشم ریزی و نساجی اشتغال داشتند (الفیلی العلوی، 1386: 302). با اینکه لرستان دارای معادن زیادی بود اما اولیای امور توجه زیادی به این معادن نداشتند زیرا استخراج معادن در جوامع پیشرفته انجام می شد، اما معادن نمک زیادی در لرستان وجود داشت. با این وجود برخی افراد ایل بیرانوند در معدن نمک به کار می پرداختند، به عنوان مثال در هرو

یک معدن نمک وجود داشت که چشمه‌ای هم در آنجا بود، اهالی آنجا (بیرانوندها) حوض می‌بستند و از آب چشمه پر می‌کردند و بعد از سه روز خشک می‌شد و نمک آن را گرفته و برای فروش به اطراف می‌بردند (مجد: 272؛ جغرافیای لرستان: 50 و 62؛ ساکی: 32-30؛ گزارش از مهدی بیرانوند¹). یک معدن نمک دیگر در زیر قریه دره ساکی در ده‌پیر در شمال خرم‌آباد واقع شده بود که در زیر کوه بلومان که معدن بسیار خوبی داشت واقع شده بود و با اینکه این ملک متعلق به خاندان خان والی‌زاده بود ولی تحت نفوذ خوانین علی‌محمدی درآمد (مجد: 281 و 278). چنانچه در رابطه با آن اسنادی برای تقی‌خان علی‌محمدی (سپهوند) صادر شد. یک معدن گوگرد در منطقه هرو بود که در آن کار نمی‌شد (گزارش‌های ایالات و ولایات: 197). بعضی افراد ایل بیرانوند که تبعید شده بودند مشاغل دیگر را پیشه ساخته بودند از جمله نابییان کاشان که به صنعت رنگرزی می‌پرداختند (سپهر: 18؛ سادات: 109). در لرستان نیز بیرانوندها مانند بسیاری از عشایر دیگر از پوست میوه بلوط برای رنگرزی و چرم‌سازی بهره‌برداری می‌کردند (شجره: 104-103؛ رشیدی: 90). در عهد قاجار خوانین و رؤسای ایالات و عشایر مسئول جمع‌آوری مالیات بودند، آنها مالیات‌ها را گردآوری و مابه‌التفاوت را برای خود نگه می‌داشتند (فوران، 1387: 208؛ نجم‌الدوله، 1386: 68). به این خوانین یک ملک خالصجات نیز داده می‌شد که دیوانخانه‌ی خود را با سود حاصل از آن اداره نمایند، چنانچه زمانی ملک باباعلی (باوالی) به پاپی‌علی‌حسن‌خان، رئیس ایل بیرانوند در زمان حکومت ظل‌السلطان بر لرستان واگذار شده بود (روایت از حبیب‌الله محمدی سپهوند). در زمان ریاست تقی‌خان، برادرزاده پاپی‌علی‌حسن‌خان، در عهد رضاشاه حکمی برای وی آمد که باید تکلیف این ملک مشخص شود (اسناد تقی‌خان سپهوند). تا سال 1310ش خوانین سپهوند قدری از این ملک خالصجات را در دست داشتند (گزارش‌های ایالات و ولایات: 200). بعضی از اهالی لرستان از جمله بیرانوندها در راه‌سازی و راه‌آهن کار می‌کردند. حسین شجره به برکت وجود راه‌آهن در لرستان اشاره دارد (شجره: 55). طی حکمی که در 18 مرداد 1304ش در خرم‌آباد صادر شده است، به تقی‌خان بیرانوند، رئیس خاندان علی‌محمدی، دستور داده شده است که به همراه شخصی به نام ولی‌الله‌خان یکصد عمه برای ساختن راه بروجرد جمع‌آوری کنند (اسناد تقی‌خان سپهوند). در آغاز عصر سوار نظام نامنظم و چریک‌های بومی که به صورت نیروهای کمکی از نواحی مختلف و از قبایل کشور جمع‌آوری می‌شدند و تحت رهبری رهبران قبایل خودشان خدمت

1. فرزند نورالله از تیره ایمان‌قلی از طایفه کر از مال‌اسد بیرانوند که ساکن روستای نمکلان در بیرانشهر می‌باشد.

می‌کردند که می‌توان از آنها به‌عنوان قوای ولایتی هم نام برد (لمبتون، 1375: 139؛ قائم‌مقامی، 1326: 15). سهمیه سربازانی که هر ایل می‌داد بخش مهمی از نیروهای لشکری کشور را تأمین می‌کرد (لمبتون، 1391: 526). در این میان عشایر و ایلات به‌عنوان تنها نیروهای رزمی بانفوذ باقی ماندند اما تنها برای دفاع از قلمرو خودشان (تاپر: 329). در این برهه در لرستان نیز دو فوج بیرانوند و فوج امرایی تشکیل شد که جایگاه خاصی در لرستان داشت (افشار، 1382: 186؛ صلاح و سپهوند، 1400: 141). فوج بیرانوند به ریاست زین‌العابدین خان [دوم] دوبار توسط ناصرالدین شاه سان دیده شد و سرکرده آن به منصب سرهنگی سرافراز گردیده به‌عطای یک طاقه شال مفتخر گردید (سازمان اسناد ملی و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ردیف 296000124، سند 60819؛ اعتمادالسلطنه، 1367: 1147 و 1152؛ اقبالی: 180-179). بعد از مرگ سهراب‌خان مرادی، اسدخان پسر حسینعلی‌خان به ریاست بیرانوندها منصوب شد. اسدخان بیرانوند نیز یک فوج سرباز را از بین طوایف و تیره‌های ایل بیرانوند سرشکن نمود و از هر آبادی چند نفر که واجد شرایط و خصوصیات سربازی بودند، در اردوگاه گرد آورد و بعد از آموزش تعلیمات نظامی به اندازه رفع احتیاج نام آنها را در دفتر اساس وارد و به واحدهای کوچک‌تر تقسیم و برای هر قسمت، صاحب‌منصبی از بین خوانین بیرانوند تعیین نمود و فوج را تحت فرماندهی خودش به تهران حرکت داد. بعد از مرگ اسدخان فرماندهی فوج بیرانوند به ابدال‌خان سرتیپ و برادرش حسن‌خان سرتیپ که پسران فتح‌خان پسر عزیزخان از دیگر خوانین بیرانوند واگذار شد. این دو تن که منتسب به خوانین بیرانوند، شاخه فرض‌عالی و خوانینی آرام و ملایم بودند (شمس‌العلماء، 1324: 21؛ والی‌زاده معجزی، 1389: 45؛ اردکانی، 1374: 372؛ اقبالی: 250). در یک سند به شماره 349 در 30 فروردین 1311 ش برای یکی از سرکردگان ایل بیرانوند یعنی عزیزالله‌خان سپهوند صادر شده از او خواسته شده که با عده ابوالجمعی خود (نیروی بومی که در قشون خود داشت) حفظ انتظامات جلگه‌ی ده‌پیر را به‌عهده گرفته، اشراری که به‌طور متفرقه در آن حدود متواری هستند، کلیه را دستگیر نموده و تحت‌الحفظ به خرم‌آباد اعزام کند (اسناد عزیزالله‌خان سپهوند). در واقع این عده‌ی ابوالجمعی کسانی بودند که در قشون عزیزالله‌خان در خدمت دولت فعالیت می‌کردند.

شکار در لرستان

حیات وحش شامل کلیه‌ی جانوران و گیاهان وحشی می‌گردد و تا چند دهه قبل حیات وحش با کلمه شکار مترادف بود و شامل پرندگان و پستانداران می‌شد (کالی و سینکلایر، 1388: 15). سابقه‌ی

شکار و شکارگری از بدو پیدایش انسان وجود داشته است و او برای تأمین غذا به آن پرداخته است و اقدامات خود در این راستا رادر قدیمی‌ترین سکونتگاه‌ها و دست‌نوشته‌های خود مانند غارنگاره‌ها، اشکالی از این حیوانات را تصویر کرده است. تنها مردم عادی به شکار نمی‌پرداختند بلکه شاهان و حکام نیز به آن علاقه داشتند (مهدوی، : 6؛ مسعود آدینه‌وند و دیگران، 1395: 43). در واقع انسان پارینه‌سنگی به شکار می‌پرداخت و زندگی‌اش با صید ماهی و جانوان می‌گذشت که تا شش هزار سال پیش از میلاد ادامه داشت (چایلد، 1358، مقدمه: پنج؛ لوکاس، 1372: 34/1). مرحله شکار قبل از روستانشینی و کشاورزی به وجود آمد؛ زیرا با خشک شدن روزافزون دره‌ها که معلول پیشرفت دوره بی‌آبی بود موجب تغییرات ژرفی در زندگی انسان شد و دریاچه‌ها و رودها لایه‌هایی حاصل‌خیز از خود به جا گذاشتند که از مراتع و مرغزارها پوشیده گردید و جانوران که در کوه‌ها بودند به سمت این چمنزارهای تازه فرود آمدند و شکار انسان‌ها شدند و حتی انسان‌ها هم با تعقیب آنها، در دشت‌ها اقامت گزیدند (فرای، 1385: 24؛ گیرشمن: 11). ظروف منقوش به دست آمده در تپه‌های باستانی در ایران از جمله تپه‌ها (گیان، سیلک و ...) که نقش آهو یا گوزن و حتی پرندگان را نشان می‌دهند (دیاکونوف، 1345: 130). همچنین تصاویر و نقاشی‌هایی در کوه‌های همیان، میرملاس و غار دوشه که دارای صحنه‌های شکار نیز می‌باشد (ایزدپناه، 1350: 23-24/1؛ سهرابی: 71-72). نشان از اهمیت این جانوران برای انسان می‌باشد که می‌توان از جنبه شکارگری بدان توجه نمود. به‌طور کلی باید چنین گفت که اولین دوره سازش که تا 10 هزار یا هشت هزار سال قبل از میلاد ادامه داشت مربوط به زمانی بود که انسان‌ها از راه شکار و جمع‌آوری خوراک امرارمعاش می‌کرده‌اند (هول، بی‌تا: 14).

در سراسر ایران، به استثنای شکارگاه‌های سلطنتی که تحت محافظت شکاربانان حکومتی قرار داشت، شکار برای همه کس آزاد بود. چون جمعیت اندک بود و گوشت شکار نیز باید به تازگی مصرف می‌شد و سلاح‌های آتشین هم گران بود، شکار فراوانی در ارتفاعات ایران وجود داشت (پولاک، 1368: 128). شکار یا صیادی یک نوع اقتصاد بود که قبل از کشاورزی افراد بشر از این شیوه ارتزاق می‌کردند و همراه حیواناتی که مناسب شکار بودند مهاجرت می‌کردند (کوپایی، 1379: 10). در رابطه با شکار و شکارگری باید گفت که چون لرها به همراه کردها کوهستان غرب را در اختیار داشتند، در بیشتر مناطق لرستان به علت اینکه آب‌وهوا مساعد بود (بوینفاسیو، 1339: 21؛ عیسوی، 1362: 49؛ فرای: 14). همچنین پناهگاه‌های خوبی برای جانوران به‌ویژه در دره‌ها و کوه‌ها و دشت‌های آن وجود داشت (هول: 16؛ سهرابی، 1376: 5 و 13 و 14-24 و 26-38). برحسب کوهستانی و جنگلی بودن

آن، انواع حیوانات وحشی مانند قوچ و میش، کل و بز کوهی، کبک، تیهو، کبوتر و ... می‌زیستند که شکارچیان از گوشت آنها بخشی از غذایشان را تأمین می‌کردند. چنانچه در سفیدکوه که از خرم‌آباد تا استان کرمانشاه امتداد داشت کبک و شکار کوهی بسیاری وجود داشت (چریکف: 42؛ ایزدپناه: 9/1؛ خدابخشی، 1371: 217-218؛ جغرافیای لرستان: 31؛ روایت از آقای کربلایی علی میرزا صارمی 1). توضیح آنکه کل نر (ساورین) و بز ماده بود و بز، پازن یا بز کوهی هم نامیده می‌شوند و قوچ نر و میش ماده بود که گوسفند وحشی نام دارند و در گذشته تا دهه 1360 ش تعداد آنها در ایران فراروان بود ولی امروزه زیاد نیست و در حال انقراض هستند (ضیایی، 1388: 373-365). در کبیرکوه و بروجرد نیز آهو، گوزن زرد، بز کوهی، قوچ، میش و ... وجود داشته است (رشیدی: 10؛ مقدس جعفری، 1350: 55). روزن در سفری که به پشتکوه داشت و مهمان والی حسین‌قلی خان بود، چنین می‌نویسد که در پشتکوه «با گوشت آهو، بز کوهی، بز وحشی، گوسفند کوهی و گوسفند وحشی پذیرایی شدیم» (روزن، 1395: 48). ظل‌السلطان هنگامی که به‌عنوان حاکم لرستان به این دیار سفر کرد در شاهان‌کوه و چگنی به شکار پرداخت (والی‌زاده معجزی، 1380: 188). خیلی از ایلات و طوایف لرستان و صاحبان گله‌ها به روش کوچ‌نشینی زندگی پررنج و سختی را ادامه می‌دادند. آنها برای سیر کردن شکم خود گاهی به‌دنبال و با همراهی شکار کوچ می‌کردند. در واقع طبق یک قانون کلی شکار به‌معنای زندگی در گستره‌ی زمین‌های طبیعی بود (ایزدپناه، 1376: 30/1-29؛ لانگ، 1391: 15). وجود نقش شکارچی در بعضی قبور که به‌دنبال شکار از جمله گوزن و آهو است، مصداق اهمیت شکار در میان ایل بیرانوند بوده است (گزارش از قبرستان روستای نمکلان 2، گزارشگر اسماعیل و مجید سپهوند؛ سگوند، 1375: 52-48). در کوه‌های لرستان انواع جانوران به‌ویژه حلال‌گوشت‌ها مانند آهو، گوزن، قوچ کوهی و ... وجود داشت (ساک: 37). در عهد قاجار و عصر پهلوی در مناطق سکنا‌ی ایل بیرانوند مانند هرو، ده‌پیر شمالی و کبیرکوه شکار زیادی وجود داشت. خیلی از بیرانوندها نیز مانند افراد خیلی از عشیره‌های ساکن در لرستان از راه شکار روزگار می‌گذراندند (جغرافیای لرستان: 142-141؛ خدابخشی، 1371: 203). هر وقت اقتضا می‌کرد به شکار می‌پرداختند زیرا تنها کشاورزی و دامداری

1. فرزند مرحوم مراد از طایفه ممصارم که ساکن روستای اسکین علیا می‌باشد.

2. کاوش در قبرستان روستای نمکلان در بیران‌شهر (بک سنگ قبر مربوط به شاه‌میرزا فرزند اردلان از طایفه کر بیرانوند) نشان دهنده این امر است.

جوابگوی معیشت آنها نبود. در حقیقت با توجه به معیشت سخت افراد در سیر کردن شکم خود نیاز به شکار یک نیاز اساسی بود. طبق روایت بسیاری از افرادی که اجداد آنها شکارچی بوده‌اند می‌توان به این امر پی برد که شکار و شکارگری در میان ایل بیرانوند یکی از امورات مهم برای معیشت بوده است نه برای سرگرمی و تفنن زیرا «در ایران برای تهیه خوراک به شکار می‌پرداختند» (گیرشمن: 10). چنانچه خوراک جوامع ابتدایی در لرستان را بیشتر گوشت حیوانات تشکیل می‌داد (ایزدپناه: 24/1؛ سهرابی: 70). در زمان قاجار و پهلوی نیز شکار حلال گوشت‌ها برای سیر کردن شکم و سد جوع بود (روایت از آقای احد ترابی (شمس)) این امر تا دوره مورد بحث ما همچنان ادامه داشت.

شکارچیان معروف ایل بیرانوند

در این قسمت به معرفی معروف‌ترین شکارچیان گوزن یا همان کل کوهی و کبک و تیهو و ... از ایل بیرانوند در می‌پردازیم. از آلایان‌ها و از مال‌قباد بیرانوند؛ از طایفه شمس‌الدین (شمس) علی - رضاخان علیمحمدی، از خوانین مطرح ایل بیرانوند از تیره دوست‌احمد از و همچنین برادرزاده‌های او یعنی چنگیز و کماندار (پسران مرادخان) و همچنین ولیعهد فرزند خائتکه بودند (روایت از حبیب‌الله محمدی سپهوند¹) از دیگر افراد معروف از ایل بیرانوند که شکارچی گوزن بودند و به زبان محلی لرستان به آنها "کل‌گُش" (شکارچی بز کوهی) می‌گفتند؛ از شاخه مراد حسین‌خان (خان) و سرتیپ - خان فرزندان علی‌نقی‌خان و عبدالله مرادی فرزند سرتیپ (روایت از هوشنگ حسین‌پور²). از شاخه موسی از تیره دوست‌احمد می‌توان عیسی‌خان فرزند موسی‌خان، قاسم (کاسم) فرزند عبدالعلی و غلام‌علی (باباکه/باوکه) فرزند میرزاقلی را نام برد (روایت از همت میرزایی³). از تیره کمربیک از طایفه شمس بیرانوند کهزادبگ فرزند رضابگ، محمدقاسم پسر ملایاسم، کرم‌خان فرزند زامل و محمد فرزند حاجی مراد بودند (روایت از حسن‌آقا سپهوند⁴ و از حسین شمس بیرانوند⁵). از تیره کاک‌علی می‌توان به

1. فرزند مرحوم الله‌قلی و ساکن روستای اسکین علیا در دهستان ده‌پیر در شمال شهر خرم‌آباد می‌باشد.
2. فرزند مرحوم صیدمحمد از خاندان مرادی از تیره دوست‌احمد از طایفه شمس بیرانوند که ساکن روستای شاه‌جمشیدی در بیران‌شهر است.
3. فرزند مرحوم علی‌پاشا (پاشه) از خاندان موسی از تیره دوست‌احمد.
4. فرزند مرحوم صیدعبدالله از تیره کمربیک از طایفه شمس بیرانوند که ساکن روستای دره‌ساکی سفلی در دهستان ده‌پیر می‌باشد؛
5. روایت از حسین شمس بیرانوند فرزند مرحوم چروبگ از تیره کمربیک که ساکن روستای کمالوند است.

کائد (قائد) فرزند نظرخان اشاره کرد (روایت از حاج کرم امیری 1). خداوردی (خوئردی) فرزند نیازعلی و حاجی مراد فرزند درویشی نیز از شکارچیان معروفی که منتسب به شاخه میرزاخان از تیره دوست احمد بودند (روایت از برات علی فرهادی 2 و امیر عزیزی 3). داود فرزند جانی، کاکول فرزند علی خان، نورمحمد فرزند لطیف، مرادی فرزند صید، صفرخان، همت خان و رشیدخان نیز از تیره دوست احمد از طایفه شمس بیرانوند به شکار می پرداختند (روایت از محمدرضا رشیدی 4 و رحیم شمس بیرانوند 5) کردامیر و کچه خان فرزندان علی داد، منصور فرزند کسه خان، شیخ احمد پسر محمود و ابدال (عبدال) فرزند کسه خان از تیره جوجهوند (روایت از رضا رخشنده 6). همچنین رضاخان فرزند (ناشناس)، علی پسر ولی و حاج غلامرضا فرزند خانی نیز از تیره چلبی (چلویی) شکارچی بودند (روایت از عزت الله چلبی 7 و چراغ علی چلبی 8). از طایفه سبزه علی علی اکبر فرزند (ناشناس)، مهاو فرزند سهراب و علی فرزند فرج را می توان گفت (روایت از غلام شاکری 9). از طایفه یار احمد، آقاخان فرزند رسول (شیرکوش/شکارچی شیر)، جعفرقلی فرزند آقاخان، صادق فرزند احمدعلی، رحیم خان فرزند محمد، جمیله فرزند اسماعیل، ملک علی پسر صادق، داود فرزند منصور و محمود فرزند میرزا محمد، مرادجان و محمدجان (مه جان) و ابراهیم فرزندان عسکر و شیخ حسن فرزند پرویز از شاخه نقی و برزو فرزند حاجی الوند، آقامیرزا پسر برزو و شرف علی پسر همت از شاخه حسین بک (بیگ) و ملک احمد فرزند حیات خان، اسدالله فرزند محمدتقی، حاجی فرزند پایی الله و علی فرزند حسنی، شیخ علی جان فرزند نورالله و میرولی فرزند (ناشناس) از شاخه تاری و یعقوب فرزند عبدالرحمن، کربلایی مشهدی و منت -

1. فرزند مرحوم صیدموسی از تیره کمربیک که ساکن شهر خرم آباد می باشد.

2. روایت از برات علی فرهادی؛

3. فرزند مرحوم سردارخان از تیره دوست احمد از طایفه شمس بیرانوند که ساکن شهر بروجرد می باشد.

4. فرزند مرحوم علی حیدر از تیره دوست احمد که ساکن شهر خرم آباد است.

5. فرزند مرحوم علی رضا از تیره دوست احمد از طایفه شمس بیرانوند که ساکن روستای داربلوط سفلی در بیران شهر می باشد.

6. فرزند حاج مهدی از تیره جوجهوند از طایفه شمس بیرانوند که ساکن روستای کیوره در سیلاخور در شهرستان بروجرد می باشد.

7. فرزند مرحوم شیرمحمد (شیرطلا) از تیره چلبی از طایفه شمس بیرانوند که ساکن شهر خرم آباد است.

8. فرزند مرحوم حاضرینگ از تیره چلبی که ساکن روستای ونستان در شهرستان بروجرد است.

9. فرزند مرحوم محمدحسین از تیره زارعلی از طایفه سبزه علی از مال قباد بیرانوند که ساکن شهر بروجرد می باشد.

علی فرزندان کرم‌جان، صیدعلی فرزند نوروز، علی فرزند صیدعلی، و ایمان‌قلی فرزند سلطان‌قلی از شاخه بور از تیره موسی‌رضا بودند. علی‌ابدال و طهماسب‌خان و صفرخان فرزندان شیخ‌علی، تیمور (تمر) فرزند رحیم‌خان، رحمان و میرزا فرزندان باقر، علیمحمد فرزند باباجان و صیدمراد فرزند حق - مراد(پلنگ‌کُش/شکارچی پلنگ) از شاخه اصل‌مرز و ابراهیم فرزند فتح‌الله و حیدر فرزند مهدی از شاخه بن را می‌توان نام برد. از تیره متش گردعالی و صفرعلی فرزندان قمرعالی، پیرعالی فرزند بردعلی و محمدحسین‌خان فرزند گردعالی و از تیره مصطفی فتحعلی فرزند گنجی، قیانی فرزند چراغ و شریف فرزند سوخته شکارچی بودند(روایات از مرادعلی چراغی¹، عرب‌علی نقی‌نژاد²، حاجی بابایی³، محمدرضا جهان‌نژادی⁴، طاهر محمودی‌فرد⁵، حاج شیرمراد سپهوند⁶؛ عباس میرزایی⁷؛ علی‌صفر زینبوندنژاد⁸؛ اسماعیل اسکینی⁹؛ امیر رسولی¹⁰؛ مرحوم کربلایی کریم‌خان سپهوند¹¹؛

1. فرزند مرحوم حاج شکرعلی از تیره اصل‌مرز از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن روستای چنار حمام در دهستان ده‌پیر می‌باشد، همچنین مرادعلی از سوارکاران و تیراندازان کنونی ایل بیرانوند می‌باشد که مقام نیز کسب کرده است.
2. فرزند مرحوم محمدعلی از تیره بزرگ از شاخه نقی از طایفه یاراحمد بیرانوند و ساکن روستای قلعه‌نو (قلانو) در دهستان ده‌پیر شمالی است.
3. فرزند مرحوم صادق از شاخه تاری از تیره موسی‌رضا از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن شهر بروجرد می‌باشد.
4. فرزند حاجی جواد از شاخه تاری ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشد.
5. فرزند مرحوم حیدرخان (طیب محلی و شکسته‌بند معروف) از تیره بزرگ از شاخه نقی از طایفه یاراحمد بیرانوند و ساکن روستای بادیه سه در دهستان ده‌پیر می‌باشد.
6. فرزند مرحوم شیخ‌ولی از تیره نقی که ساکن روستای بادیه سه است.
7. فرزند ایرج از تیره اصل‌مرز که ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشد.
8. فرزند مرحوم غلام‌رضا از شاخه بور (صوفی‌رضا) از تیره موسی‌رضا از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن شهر بروجرد می‌باشد.
9. فرزند مرحوم حاج علیمحمدخان (از کدخدایان ایل بیرانوند) که از تیره اصل‌مرز ساکن روستای اسکین سفلی در دهستان ده‌پیر شمالی می‌باشد.
10. فرزند حسین از شاخه نقی از تیره بزرگ از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشد.
11. فرزند مرحوم باخی از شاخه حسین‌بگ از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن شهر خرم‌آباد بود.

علی تقی مصطفایی 1؛ محمدطاهر نوروزی 2؛ امیرحسین یاراحمدی 3؛ حسین گودرزی 4؛ میرزا پاکزاد 5؛ حبیب‌الله محمدی سپهوند. از مال‌اسد بیرانوند از طایفه زیدعلی عله 6 پسر تفنگ‌چی 7 و غلام پسر اسماعیل (کله‌جو) و افراد بسیاری از تیره زرین‌جویی‌های زیدعلی به‌خاطر محل زندگی‌شان که کبیرکوه بود شکارچیان متبحری بودند که به شکار گوزن و سایر پرندگان حلال‌گوشت مثل کبک می‌پرداختند (رشیدی: 46؛ روایت از رحیم بیرانوند 8 و فرامرز زرین‌جویی 9 و حبیب‌الله محمدی سپهوند). از تیره حافظ از طایفه بارانی شکارچیان شفیع و عاله فرزندان مرادعلی (وی نیز شکارچی بزرگی بود)، عاله پسر محمدخان و صیدمحمدخان پسر عاله، سلیمان و پیری‌جان فرزندان براله بودند (روایت از قدرت حافظی 10 و منصور عالی‌پور 11). از طایفه کر، شاه‌میرزا فرزند اردلان و محمد فرزند محمدتقی (روایت از نورالله کر بیرانوند 12؛ دهقانی: 85 و 92). از تیره صفر میرطلا فرزند ملک‌علی، علی‌راست فرزند صیدعباس، علی‌حسین فرزند پادار و نادعلی فرزند برفی (گزارش از احمد نعمتی 13). از تیره میخک از طایفه محراب مولایی و محمدعلی فرزندان توشمال و صیدهادی فرزند صادق (روایت

1. فرزند مرحوم علی‌نقی از شاخه بور (صوفی‌رضا) از تیره موسی‌رضا از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن روستای بورها می‌باشد.
2. فرزند مرحوم صیدعلی از شاخه بود که ساکن روستای خراشکفت در بیرانشهر می‌باشد.
3. فرزند مرحوم محمدحسین یاراحمدی که ساکن روستای وزیرآباد در دهستان همت‌آباد در شهرستان بروجرد می‌باشد.
4. فرزند عوض‌علی از تیره متش از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشد.
5. فرزند صید از تیره مصطفی‌وند از طایفه یاراحمد بیرانوند که ساکن روستای قلاخ‌نو بروجرد می‌باشد.
6. در لرستان برخی اسامی را به زبان محلی خلاصه می‌نمایند و به‌فرض مثال شیخ‌علی و شیخ‌ولی و شیخ‌مراد را شیخه، علیرضا را عیکه/علکه، ولی‌الله را ویه یا وله/ویکه/ولکه، برخوردار را بخی، نظرعلی را نظه و ... را می‌توان نام برد.
7. جالب اینجاست که تفنگ‌چی هم نام پدر عله بوده و هم نسبت خود عله بود که در تیراندازی با تفنگ تبحر خاصی داشت.
8. فرزند عبدعلی از تیره همیلی از طایفه زیدعلی از مال‌اسد بیرانوند و ساکن روستای دولتشاه در دهستان ده‌پیر جنوبی در منطقه کمال‌وند می‌باشد.
9. فرزند گل‌حسین از تیره کرنوکر زرین‌جویی از طایفه زیدعلی که ساکن شهر خرم‌آباد است.
10. فرزند مرحوم آقاعلی از تیره حافظ از طایفه بارانی از مال‌اسد بیرانوند که ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشد.
11. فرزند نصرت‌الله از تیره حافظ ساکن شهر خرم‌آباد است.
12. فرزند مرحوم صیدنظر از تیره ایمان‌قلی از طایفه کر از مال‌اسد بیرانوند که ساکن روستای نمکلان در بیرانشهر می‌باشد.
13. فرزند مرادعلی از تیره صفر از طایفه محراب از مال‌اسد بیرانوند و ساکن شهر خرم‌آباد می‌باشد.

از عبدالعلی صفری¹). از تیره زنجبیل از طایفه محراب؛ قاسم و پناه فرزندان مولا، حسین علی فرزند گنج علی و علی کرم فرزند گوشه (روایت از حاج ناصر بیرانوند² و شیخ علی مرادی³) را می توان نام برد. از دشاینان ها می توان از طایفه دیوکان، کرم فرزند محمد، نورخدا فرزند رحم خدا و خیرالله فرزند نعمت الله اشاره کرد (گزارش از گودرز دیوکان⁴ و علی سلطانی⁵ و علی سپهوند⁶). از طایفه دلیران (دهلرو) هاشم فرزند میرعبدل، عیسی فرزند صیدمحمدخان و میرحسن فرزند صیدحسن را می توان نام برد (گزارش از امیر مریدی⁷). از طایفه پیرداده سبزی فرزند حسین، رضا فرزند یره (لره)، علیمحمدخان فرزند علی خان، هاشم جمشیدی فرزند احمد و براخاص فرزند فاضل (روایت از شیرمراد جمشیدی⁸) و از طایفه چقلوند کاظم فرزند نجف، مرادعلی فرزند پهلوان، عزیز فرزند فلاح، جان عالی فرزند محمد و گجر فرزند جمه (روایت از ایرج قاسمی⁹ و وایت از محمدناصر پوردهقان¹⁰). از طایفه لری دمبوس فرزند محمدصالح و حاج تقی فرزند الماس (روایت از علی لرستانی¹¹) نیز شکارچی بوده اند.

کسب درآمد از طریق شکار نیز این گونه بود که برای مثال اکثر خوانین مرادی بیرانوند که از جمله آنها می توان تقی پسر سردارخان و نصرالله خان پسر ملک احمد (خانی) را نام برد که علاوه بر شکار

1. فرزند سیف عالی از تیره میخک از طایفه محراب که ساکن روستای دره زین در بیرانشهر می باشد.
2. فرزند مرحوم مشهدی خانی از تیره زنجبیل از طایفه محراب از مال اسد بیرانوند که ساکن روستای سوکی در بیرانشهر می باشد.
3. فرزند مرحوم ویس کرم از تیره زنجبیل که زندگی کوچ نشینی دارد.
4. فرزند حاج سبزی از طایفه دیوکان از دشاینان بیرانوند و ساکن بروجرد است.
5. فرزند ماشاءالله از طایفه دیوکان و ساکن بروجرد می باشد.
6. فرزند مرتضی از طایفه دیوکان و ساکن شهر خرم آباد است.
7. فرزند علی اکبر از تیره مصطفی از طایفه یاراحمد بیرانوند و ساکن روستای حاجی آباد در دهستان همت آباد در شهرستان بروجرد می باشد.
8. فرزند حاج شیرمحمد از تیره جمشید از طایفه پیرداده از دشاینان بیرانوند که ساکن روستای گولاو در بیرانشهر می باشد.
9. فرزند مرحوم ایمان علی از تیره ساعدامیر از طایفه چقلوند از دشاینان بیرانوند می باشد که در شهر خرم آباد ساکن است.
10. فرزند مرحوم جان عالی (از کدخدایان ایل بیرانوند) از طایفه چقلوند که ساکن روستای دهنوروز در دهستان ده پیر شمالی است.
11. فرزند کلب عالی از تیره لری که ساکن روستای تنگ محمدحاجی در دهستان شیروان در شهرستان بروجرد است.

گوزن و بز کوهی در ریمله به شکار کبک نیز می‌پرداختند و کبک‌هایی که شکار می‌کردند به یکی از خودشان به نام حاج صیدمیرزا پسر میرزاقلی می‌فروختند. وی کبک‌های نر را به 15 قران و کبک‌های ماده را به 12 قران می‌خرید و هر روز صبح، حدود 50 تا 60 کبک را به خرم‌آباد می‌برد و آنها را می‌فروخت و از پول آنها برای مغازه‌اش که در ریمله بود احتیاجات مردم مانند قند، چای، کشمش، برنج، باروت، فشنگ، تنباکو و ... را می‌خرید. تیمسار نصرالهی¹ برای اولین بار به ساکنان ریمله از جمله مرادی‌ها یاد داد و بعد از آن شکارچیان این منطقه قادر بودند که کبک‌ها را هنگام پرواز نیز شکار نمایند (روایت از آقای آقاخان مرادی رجا² و حبیب‌الله محمدی سپهوند). در واقع کبک‌ها در زمستان به علت گرسنگی و ریزش برف از کوه‌ها به روستاها و اطراف شهرهایی مانند بروجرد هجوم می‌آوردند که طعمه شکارچیان شده و اهالی دهات اطراف شهر زنده یا کشته‌ی آنها را برای فروش به شهر می‌بردند (مقدس جعفری: 57). همچنین در کوه‌های لرستان انواع کبک و تیهو وجود داشت که فصل زمستان بازار خرم‌آباد همواره مملو از کبک‌هایی می‌شد که شکار شده و به قیمت مناسب به فروش می‌رسید (ساک: 37). به طور کلی در لرستان همچنین سمور آبی را به خاطر پوست آن شکار می‌کردند این جانور در رودخانه‌ی خرم‌آباد زیست می‌کرد و از مال‌التجاره‌های این ناحیه به شمار می‌رفت (دوبد: 406 و 431). همچنین در برخی مناطق افرادی از ایلات و طوایف که نزدیک رودخانه بودند به صید ماهی هم می‌پرداختند (عیوضی: 168). چنانچه در بیشتر آب‌هایی که در جلگه بروجرد جریان دارد ماهی به وفور یافت می‌شد که بیشتر از نوع ماهی‌های آزاد بود ولی باوجود گوشت گاو و گوسفند رغبت چندانی به خوردن گوشت ماهی نبود (مقدس جعفری: 60).

نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر ایران در عهد قاجار و پهلوی با اینکه به دامداری و امور کشاورزی مختصری در روستاها و محل بیلاق و قشلاق خود می‌پرداختند اما این دو مشغله کفاف زندگی بسیاری از آنها را نمی‌داد. چنانچه افرادی از این ایلات و عشایر از جمله در میان ایل بیرانوند به امور دیگری مانند

1. یکی از نظامی‌ها بود.

2. فرزند مرحوم ملک از تیره دوست‌احمد از طایفه شمس بیرانوند که ساکن روستای ریمله مرکزی در دهستان ده‌پیر شمالی می‌باشد.

نظامی‌گری، کار در معادن، دستبرد قافله‌ها و مال و اموال ایلات و عشایر رقیب و از جمله شکار و شکارگری می‌پرداختند. با توجه به تبحر خاص افراد بسیاری از ایل بیرانوند در شکار حیوانات حلال-گوشت مانند کل و بز و آهو و گوزن و میش و قورچ و کبک و تیهو و کبوتر در نگاه اول به نظر می‌رسد اقدام آنها از سر تفنن و سرگرمی مانند پادشاهان و امیران و حکام بوده است اما با تأمل و تعمق در روایات مورخان محلی و فرزندان و نوادگان این شکارچیان درمی‌یابیم که شکار برای آنها برای سیر کردن شکم خود و عیال‌شان و همچنین گرفتن مبلغی در ازای فروش گوشت یا پوست حلال گوشت بوده است.

منابع و مأخذ

- اسکندری، نگهدار و عسکر علیزاده و فاطمه مهدوی، (1387)، سیاست‌های مرتع‌داری در ایران، تهران: پونه.
- اسکندری‌نیا، ابراهیم، (1366)، ساختار سازمان ایلات و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه: انزلی.
- اسناد نخستین سپهبد ایران، (1373)، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- اسناد سرهنگ شاه‌بختی، (1373)، به کوشش کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- اسناد نایب‌ان کاشان، (1379)، به کوشش عبدالحسین نوایی و محمد بقایی شیرجینی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (1367)، مرآةالبلدان، جلد دوم، تصحیح عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- افراخته، حسن، (1382) جغرافیای روستایی ایران، تهران: آدنا.
- افشار، حسنعلی، (1382) سفرنامه لرستان و خوزستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- اقبالی، رضا، (1391) امنیت و انتظامات در لرستان، قم: ائمه.
- الفیلی‌العلوی، جعفر زکی، (1386)، تاریخ‌الکردالفیلییون و آفاق‌المستقبل، لبنان: بیروت.
- امیراحمدی، احمد، (1373)، خاطرات، به کوشش غلام‌حسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

- ایزدینا، حمید، (1350)، آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد یکم، خرم‌آباد: چاپخانه دانش.
- _____، (1376)، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، جلد اول.
- _____، (1384)، لرستان در گذرگاه زبان و تاریخ، تهران: اساطیر.
- بدیع‌زاده، ربیع، (1372)، جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، تهران: اقبال، چاپ پنجم.
- بهاروند، عیدی، (1395)، علیدوست و تبارش، خرم‌آباد: اردیبهشت‌جانان.
- بهرامی، روح‌الله، (1388)، سلسله والیان لرستان، تهران: حروفیه.
- پاپی، مرادحسین، (1387)، شناخت ایل پاپی، خرم‌آباد: امیرکبیر، 1378، چاپ چهارم.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (1368)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- پهلوی، رضاشاه، (1355)، سفرنامه خوزستان، گردآورنده فرح‌الله بهرامی، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی، چاپ دوم.
- جغرافیای لرستان، (1393)، به کوشش سکندر امان‌الهی بهاروند، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- چایلد، گوردن، (1358)، سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- چریکف، مسیو، (1358)، سیاحتنامه، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، تهران: امیرکبیر.
- حسنوند، حمید و فرهاد طهماسبی، (1390)، شناسه اجتماعی، فرهنگی استان لرستان، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- حنیف، محمد، (1377)، شناخت ایل بیرانوند، خرم‌آباد: پیغام.
- خدابخشی، حاجی‌رضا، (1371)، عشایر لرستان، قم: دارالنشر اسلام.
- خواجه‌نوری، ابراهیم، (1357)، بازیگران عصر طلایی؛ زندگی سپهبد امیراحمدی، چاپ دوم، تهران: جاویدان.
- دالوند، حمیدرضا، (1385)، انقلاب اسلامی در لرستان، جلد یکم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دمورگان، ژاک، (1335)، سفرنامه دمورگان، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: طهوری.
- _____، (1339)، مطالعات جغرافیایی ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: چهر.
- دوبد، بارون، (1384)، سفرنامه خوزستان و لرستان، محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.

- دهقانی، احمدعلی، (1394)، شجره تیره ایمانقلی، خرم‌آباد: اردیبهشت‌جانان.
- دیاکونوف، ام، (1345)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دیگار، ژان پی‌یر، (1369)، فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رحمتی، حشمت‌اله، (1386)، قوم لر در آینه تاریخ، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- رشیدی، جهانبخش، (1392)، در آفتاب‌نشین کبیرکوه، خرم‌آباد: اردیبهشت‌جانان.
- روزن، فریدریش، (1395)، خاطرات شرقی؛ سفرنامه پشتکوه، ترجمه اصغر حاتم‌وند و محمد سلیمان‌پور، خرم‌آباد: اردیبهشت‌جانان.
- ساک، علی محمد، (1343)، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی.
- سپهر، عبدالحسین، (1366)، حماسه فتحنامه نایی، تهران: اسپرک.
- شجره، حسین، (1395)، سفرنامه لرستان، محمدجعفر محمدزاده، تهران: طهورا.
- سهرابی، محمد، (1376)، لرستان و تاریخ قوم کاسیت، خرم‌آباد: افلاک.
- شعبانی، رضا، (1385)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ ششم، تهران: قومس.
- شمس‌العلماء، شیخ محمد مهدی، (1324)، نامه دانشوران ناصری، جلد هفتم، بی‌جا: بی‌نا.
- شمیم، علی اصغر، (1326)، ایران در دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- صفایی، ابراهیم، (بی‌تا)، رهبران مشروطه، دوره دوم، بیوگرافی چهارم، رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه، بی‌جا: شرق.
- صفی‌نژاد، جواد، (1381)، لرهای ایران، تهران: آتیه.
- ضیایی، هوشنگ، (1388)، راهنمای صحرایی پستانداران ایران، تهران: کانون آشنایی با حیات‌وحش، چاپ سوم.
- عیدی، حمید، (1387)، یادگار عمر، خرم‌آباد: افلاک.
- عیسوی، چارلز، (1362)، تاریخ اقتصادی ایران؛ قاجاریه 1215-1332 ه.ق، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- عیوضی، محمدرحیم، (1386)، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- غضنفری، اسفندیار، (1393)، تاریخ غضنفری، به اهتمام اسعد غضنفری و یدالله ستوده، جلد دوم، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- غنی، سیروس، (1387)، ایران؛ برآمدن رضاخان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر، 1387.
- فراهانی، حسن، (1385)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فرای، ریچارد نلسون، (1385)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- فوران، جان، (1387)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیلد، هنری، (1343)، مردم‌شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریار، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، (1326)، تحولات سیاسی نظام ایران، تهران: علمی.
- سنگ‌قبرها: سنگ‌قبرهای موجود در قبرستان روستای نمکلان در بیران شهر.
- کالی، گرام و آنتونی سینکلایر، (1388)، بوم‌شناسی و مدیریت حیات‌وحش، ترجمه منصور مصداقی، مشهد: دانشگاه امام رضا (ع)، چاپ پنجم.
- کرزن، ج. ناتانیل، (1380)، ایران و قضیه‌ی ایران، جلد دوم، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- کویایی، مجید، (1379)، اصول اقتصاد کشاورزی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ هفتم.
- کیهان، مسعود، (1311)، جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، تهران: مجلس.
- گزارش‌های ایالات و ولایات از اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در سال 310 ش، (1383)، به‌کوشش رضا مختاری، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.
- گیرشمن، رومن، (1384)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ شانزدهم.
- لانگ، کاترین.ج، (1391)، آمریکای باستان، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: ققنوس، چاپ پنجم.
- لوکاس، هنری، (1372)، تاریخ تمدن، جلد یکم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، چاپ سوم.
- لمبتون، آن، (1375)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- مابریلی، جیمز، (1369)، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- مدیر شانه‌چی، محسن، (1390)، تاریخ پنجاه ساله ایران، تهران: نگاه معاصر.

- مستوفی، عبدالله، (1384)، شرح زندگانی من، جلد سوم، تهران: زوار.
- مقدس جعفری، محمدجواد، (1350)، جغرافیای شهرستان بروجرد؛ طبیعی و انسانی، بی‌جا: بی‌نا.
- مهدوی، مسعود، (1389)، مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران، جلد یکم، تهران: سمت، چاپ نهم.
- نجم‌الدوله، عبدالغفار، (1386)، سفرنامه دوم به خوزستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نعمتی، محمدعلی، (1397)، لرستان در عصر رضاشاه، خرم‌آباد: اردیبهشت‌جانان.
- نقیب‌زاده، احمد، (1379)، دولت رضاشاه و نظام ایلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نیدرمایر، اسکار فن، (1380)، خاطرات، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: اساطیر.
- والی‌زاده، اسماعیل، (1355)، خاطره‌ها، تهران: مرکز تحقیقات.
- _____، (1389)، نام‌آوران لرستان، تهران: حروفیه.
- _____، (1395)، تاریخ ایلات و طوایف لرستان، خرم‌آباد: اردیبهشت‌جانان.
- واتسون، گرنت، (بی‌تا)، تاریخ ایران، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: سخن.
- هول، فرانک، (بی‌تا)، دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران؛ لرستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد: چاپخانه دانش.
- یکرنگیان، میرحسین، (1336)، گلگون کفنان، تهران: علمی.
- آدینه‌وند، مسعود، سپهوند، اسماعیل، رضایی یگانه، میثم، (1396)، «بررسی قانون ثبت املاک ایلات و عشایر در مجلس 21 و 22 شورای ملی»، مجموعه مقالات ششمین همایش تخصصی تاریخ مجلس، جلد 1، به اهتمام علی ططری، تهران، مجلس.
- آدینه‌وند، مسعود و دیگران، (1395)، «تحلیل پدیده‌ی شکار سلطنتی در عصر قاجار»، گنجینه اسناد، سال 26، دفتر 4، زمستان، صص 42-63.
- احتسابیان، احمد، (1306)، «بیرانوند»، مجله قشون، شماره 2، سال 6، فروردین ماه، صص 54-50.
- بوینفاسیو، آ، (1339)، «خصوصیات عمده جغرافیایی ایران»، مجموعه مقالات تاریخ تمدن ایران، با همکاری جمعی از دانشوران ایران‌شناس اروپا، ترجمه جواد محیی، تهران، گوتنبرگ، صص 44-13.
- تاپر، ریچارد، (1391)، «قبایل در قرون هجدهم و نوزدهم»، مجموعه مقالات تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، صص 305-366.

- روستایی، محسن، (1380)، «نگاهی گذرا به کتاب شورش لرستان 1342ق»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، مرداد و شهریور، صص 108-111.
- سادات، محمود، (1390)، «سیر حوادث طغیان نایبی»، اسناد بهارستان، سال 1، شماره 1، بهار، صص 108-137.
- سگوند، اردشیر، (1375)، «نقوش برجسته مقابر لرستان»، مجموعه مقالات لرستان‌نامه، به کوشش سیدفرید قاسمی، خرم‌آباد: پیغام، صص 48-52.
- داگلاس، ویلیام اورویل، (1377)، «سرزمین شگفت»، ترجمه حمیدرضا دالوند و شیرین وطن‌دوست، لرستان‌پژوهی، سال 1، شماره 1 و 2، بهار و تابستان، صص 183-199.
- والی‌زاده‌معجزی، محمدرضا، (1347)، «ایل بیرانوند»، سالنامه بهار، خرم‌آباد: چاپخانه دانش، صص 295-340.
- صلاح، مهدی و اسماعیل سپهوند، (1400)، «کارکرد افواج محلی در ارتش قاجار با تکیه بر فوج بیرانوند در لرستان»، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی، سال 8، شماره 28، بهار، صص 123-148.
- قنبری، علی، (1368)، «عشایر و بازسازی اقتصادی کشور»، فصلنامه عشایری، تابستان، شماره 7، صص 9-11.
- لمبتون، آن (1391)، «زمین و زمین‌داری؛ درآمد دولت در قرن نوزدهم»، مجموعه مقالات تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، صص 509-583.
- مجد، محمدعلی، (1324)، «لرستان امروز»، تهران، قسمت 1 و 2 و 3 و 4، مجله فلاح، شماره 14 و 15، 21 و 22، صص 201-203، 214-215، 243-248 و 272-281.
- مجیدزاده، یوسف، کلکی، بیژن، نادری، حسین، (1343)، «آگاهی‌هایی درباره‌ی ایل‌ها و طایفه‌های لر خرم‌آباد»، مجله هنر و مردم، مرداد، شماره 22، صص 2-7.

پیوست

- منابع اسناد:

۱- اسناد ملی و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، شماره ردیف 296000124، سند شماره 60819.

۲- اسناد خانوادگی خاندان سپهوند، محل نگهداری: کتابخانه شخصی حاج غلامرضا محمدی سپهوند.

۳- سازمان ملی اسناد ایران، مجموعه اسناد شماره 310001024: سند شماره 31314.

- مصاحبه:

گزارش‌ها از اسماعیل و مجید و علی سپهوند، مهدی بیرانوند، احمد نعمتی، گودرز دیوکان، علی سلطانی و امیر مریدی.

- روایت‌ها

از محمد میرزا و حبیب‌الله و سیاوش محمدی سپهوند، مرحوم حاج عیدی سپهوند، کربلایی علی میرزا صارمی، هوشنگ حسین‌پور، همت میرزایی، حسن آقا سپهوند، حسین شمس بیرانوند، حاج کرم امیری، برات‌علی فرهادی، محمدرضا رشیدی، عزت‌الله چلبی، رحیم شمس بیرانوند، چراغ‌علی چلبی، غلام شاکری، مرادعلی چراغی، عرب‌علی نقی‌نژاد، حاجی بابایی، محمدرضا جهان‌نژادی، طاهر محمودی - فرد، حاج شیرمراد سپهوند، عباس میرزایی، علی صفر زینیوندنژاد، اسماعیل اسکینی، امیر رسولی، مرحوم کربلایی کریم‌خان سپهوند، علی‌تقی مصطفایی، محمدطاهر نوروزی، امیرحسین یاراحمدی، حسین گودرزی، میرزا پاکزاد، رحیم بیرانوند، فرامرز زرین‌جویی، قدرت حافظی، منصور عالی‌پور، نورالله کر بیرانوند، عبدالعلی صفری، حاج ناصر بیرانوند، شیخ‌علی مرادی، شیرمراد جمشیدی، ایرج قاسمی، محمدناصر پوردهقان، رضا رخشنده، علی لرستانی، آقاخان مرادی‌رجاء و احد ترابی.

Occupations of the Beiranvand tribe in the Qajar and Pahlavi periods, relying on hunting

Ismael Sepahvand^{1*}

Abstract

Tribes and nomads of Iran in the Qajar and Pahlavi eras, whether rural or nomadic, in addition to animal husbandry and brief agricultural affairs, at that time to other occupations such as looting and plundering caravans, militarization, hunting and etc. Hunting was one of the occupations that human beings have been doing on this planet since the beginning of their lives and it has continued in the vast land of Iran from very ancient times until the Pahlavi era, because halal meat animals lived in the land of Iran. One of the tribes and clans of the country that had a special skill in the phenomenon of hunting to feed themselves and their families, was the great Beiranvand tribe, many of whose people hunted to make a living, selling meat and skins of animals hunted.

Keywords: Hunting, Beiranvand Tribe, Qajar, Pahlavi, Lorestan.

* PhD Graduate Student of History, Lorestan University, Khorramabad
sepahvand.esm@fh.lu.ac.ir